عجیب‌ترین شرط ایران برای صلح پس از آزادی خرمشهر

جنگی در میانه‌ی جنگ

جعفر شیرعلی‌نیا(دهم تیر ۱۳۹۹)

خرداد ۱۳۶۱ نامه‌ای از طرف رئیس‌جمهور خامنه‌ای به خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل وقت سازمان ملل، رسید که شرط عجیب ایران برای مذاکرات صلح در آن آمده بود؛ «بازکردن معبری از عراق به روی نیروهای ایرانی برای درگیر شدن در نبرد علیه اسرائیل» به همراه شرط‌های دیگری مانند «تاسیس حکومت اسلامی در عراق(خلع ید از صدام حسین)، پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت از سوی عراق و...».(به سوی صلح، ص۲۱۵)

ماجرا از این قرار بود که در میانه‌ی خرداد، کمتر از دو هفته بعد از آزادی خرمشهر صهیونیست‌ها به جنوب لبنان حمله کردند. ایرانی‌ها که با پیروزی در خرمشهر روی ابرها راه می‌رفتند بلافاصله تصمیم‌هایی برای جنگ با صهیونیست‌ها تصویب کردند و آماده‌ی اعزام نیروی نظامی به سوریه و لبنان شدند؛ تصمیمی که در شورای عالی دفاع گرفته شد.(نشریه‌ی نگین، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، شماره‌ی۲۵، ص۶۷)

۱۶ خرداد در سومین روز حمله‌ی صهیونیست‌ها رئیس‌جمهور خامنه‌ای که رئیس شورای عالی دفاع هم بود، این حمله را محکوم کرد و از آمادگی ایران برای اعزام نیرو به جنگ با صهیونیست‌ها خبر داد و حتی گفت: «بخشی از نیروهای پیاده و زرهی خود را برای این منظور آماده کرده‌ایم»(آزادسازی خرمشهر، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، ص۸۰۲)

فردای این روز یک هیات بلندپایه‌ی سیاسی- نظامی از ایران راهی سوریه شدند تا راه کمک به مردم لبنان و فلسطین برای جنگ با صهیونیست‌ها را بررسی کنند. فرماندهان رده‌بالای سپاه و ارتش در همین روز با مقامات سوریه دیدار کردند؛ سلیمی و رفیق‌دوست، وزرای دفاع و سپاه، محسن رضایی فرمانده کل سپاه و صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش.

در ایران حرفِ روز نبرد با اسراییل بود. ۱۸ خرداد نیروی بسیج شرایط اعزام نیرو برای جنگ با اسرائیل را اعلام کرد؛ نیروهای ۱۸ تا ۳۵ سال که سابقه‌ی حضور در یک عملیات جنگ را داشته باشند، برای ۴ ماه ماموریت خارجی تعهد بدهند، با زبان عربی و انگلیسی آشنا باشند و تخصصی نظامی یا غیر نظامی داشته باشند.(همان، ص۸۳۹ و ۸۴۷)

هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس گفت وقتی گزارش هیات نظامی از سوریه برسد برای کمک به فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها «در هر حدی که نیاز باشد به آن‌جا خواهیم رفت.»(همان، ص۸۵۶) همچنین مهندس موسوی نخست‌وزیر در پایان جلسه‌ی هیات دولت از تصویب لایحه‌ی بودجه‌ی موردنیاز برای «مقابله با اسراییل خبر داد»(همان، ص۸۵۸)

همه به فکر مبارزه با صهیونیست‌ها بودند؛ احمد توکلی، وزیر کار، در نشست اتحادیه‌ی بین‌المللی کار در ژنو می‌گفت: «چگونه می‌توان بدون برخورد جدی با نظام صهیونیسم در مناطق اشغالی از مسایل مربوط به کارگران سخن گفت» او می‌گفت برای غلبه بر تهدید اسراییل تنها یک راه وجود دارد؛ «اسلحه و جنگ»(همان،ص۸۴۶)

مخالفت امام و استقبال صدام

هیات سیاسی نظامی ایران ۲۰ خرداد از سوریه بازگشتند و به دیدار امام رفتند و در جلسه‌ای شرکت کردند که اعضای شورای عالی دفاع نیز حضور داشتند. در آن جلسه آیت‌الله خمینی مخالفتش با حضور نظامی برای جنگ با صهیونیست‌ها را صریحا اعلام کرد. غلامعلی رشید می‌گوید استدلال مهم امام نداشتن راه زمینی برای پشتیبانی از جنگ بود و این‌که برای ارتباط با جبهه‌ی جنگ باید از چند کشور عبور کنند و می‌گفت: «این‌طور نباشد که شما بین زمین و آسمان در لبنان

رها شده و عقبه و پشتیبانی نداشته باشید.» (همان، ص۸۷۰) امام مثالی از یک بقالی در اصفهان زده بود که صبح زود یکی از اعضای محل با دزدی که قصد سرقت از مغازه را داشت درگیر شده بود. صاحب بقالی بعد از مدتی رسیده بود و دید که این دو نفر جلوی مغازه‌اش درگیرند و دعوایشان تمام نمی‌شود، آن‌ها را هل داده بود و گفته بود بروید جای دیگر دعوا کنید و مزاحم کسب و کار من نشوید. امام گفته بود مواظب باشید این داستان در سوریه اجرا نشود.(عبور از مرز، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، ص۱۰۹ تا ۱۱۰)
اما دل کندن از شوق نبرد با صهیونیست‌ها برای مقامات ایرانی چندان ساده نبود. شاید اگر راه زمینی برای جنگ با صهیونیست‌ها باز بود، می‌توانستند آیت‌الله خمینی را هم با ایده‌ی جنگ با صهیونیست‌ها همراه کنند. ۲۰ خرداد هاشمی رفسنجانی سخنگوی شورای عالی دفاع به رسانه‌ها خبر داد با تصمیم شورای عالی دفاع به شرط‌های ایران برای پایان دادن به جنگ شرط جدیدی نیز اضافه شده که آن شرط «این است که چون ما راه به مرزهای اسراییل نداریم، باید از داخل عراق یک راه به ما بدهند تا به سرعت بتوانیم نیروهای زرهی خودمان را به سوریه منتقل کنیم و این جزو شرایط مهم ماست. چون ما معرکه را بعد از پایان جنگ عراق در اسراییل می‌بینیم که این راه را به عنوان یک ضرورت لازم داریم.» (آزادسازی خرمشهر، ص۸۷۱)
نخست‌وزیر موسوی هم می‌گفت شرط جدیدِ ایران از حقوق اولیه‌ی یک ملت مسلمان است و اگر مسلمانانِ دیگر خودشان نمی‌خواهند در این جنگ شرکت کنند و قدس را آزاد کنند ساده‌ترین راه «دادن راه عبور برای انتقال نیروهای رزمنده‌ی ما به جبهه‌ی نبرد با صهیونیسم» است.(همان، ص۸۸۹)
ایرانی‌ها شرطی را روی میز گذاشته بودند که بقیه‌ی شرط‌هایشان را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. آن‌ها خود را در نزدیکی قدس می‌دیدند و حمایت از ایده‌ی جنگ همچنان ادامه داشت. ۲۱ خرداد آیت‌الله منتظری هم خطاب به ملت‌های مسلمان گفت: «خود را آماده نمایید تا مسجدالاقصی را آزاد کنید و ما به دنبال شما از طریق خاک عراق راه خواهیم افتاد.»(همان، ص۸۸۷)
شرط ایران برای عبور نیروهایش می‌توانست بسیاری از کشورها و مردم منطقه را نگران کند اما صدام از آن استقبال کرد، گویا در نظر عراق شرط جدید ایران یک خودزنی بزرگ به حساب می‌آمد. عراق اعلام کرد اجازه‌ی عبور به نیروهای ایران برای جنگ با صهیونیست‌ها را می‌دهد اما به شرط آن‌که آتش‌بس در جنگ را بپذیرند. اعلام کردند ایرانی‌ها هر تعداد نیرو می‌خواهند می‌توانند از عراق عبور دهند اما «عبور هر نیروی بیگانه‌ای از خاک هر کشوری باید در حالت برقراری صلح» میان دو کشور باشد. (همان، ص۸۸۴)

عاشقان مبارزه با اسرائیل

۲۳ خرداد خبر دادند که دومین گروه از نیروهای داوطلب ایران وارد سوریه شده‌اند. همین روز محسن رضایی فرمانده سپاه گفت فرصت دادن به آمریکا و رژیم صهیونیستی به نفع مستضعفان جهان نیست و «تنها راه رهایی از شر اسراییل، فقط و فقط مبارزه‌ی مسلحانه است.»(همان، ص۹۲۱)
۲۷ خرداد رئیس‌جمهور خامنه‌ای به همراه عبدالسلام جلود، نفر دوم لیبی، در جمع پاسداران در پادگان امام حسین تهران حضور یافتند. در آن‌جا رئیس‌جمهور از ضرورت نبرد با صهیونیست‌ها گفت و این‌که ایران در این راه تنها نیست و کشورهایی مانند الجزایر، لیبی و سوریه در کنار ایران هستند و «آقای عبدالسلام جلود... جهت مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی به ما دلگرمی داده است.» و تاکید کرد: «ما عزم راسخ داریم که در لبنان بجنگیم»(همان، ص۹۷۵)
هاشمی در خاطره‌ی روز ۲۹ خرداد نوشته است که احمد خمینی به او گفته: «امام مایل‌اند من در مجلس یا جای دیگر بر اولویت مساله‌ی جنگ با عراق تاکید کنم.» دو روز بعد آیت‌الله خمینی سخنانی مفصل در این‌باره گفت و بر اولویت جنگ با صدام تاکید کرد و رسما اعلام

کرد در مساله‌ی حمله‌ی صهیونیست‌ها به لبنان «ما هم یک قدری بازی خوردیم» او از جوی که رسانه‌ها درباره‌ی اهمیت لبنان راه انداخته بودند انتقاد کرد و گفت نباید به گونه‌ای شود که نتوانیم نه لبنان را نجات دهیم و نه ایران را. (صحیفه‌ی امام، ج۱۶، ص۳۵۱ و ۳۵۳)

صیاد شیرازی از یک جلسه‌ی دیگر می‌گوید که قبل از آغاز ماه رمضان(ماه رمضان ۲ تیر آغاز شد) بوده است. او استدلال‌های دیگری از امام را روایت کرده و گفته است که آیت‌الله خمینی از آن‌ها پرسیده که در مقابل سیصدهزار نیروی اسرائیلی، سوریه حاضر است صدهزارنفر نیرو وارد جنگ کند؟ «جواب منفی بود.» از آن‌ها پرسید فرض کنید حمله کردید و جای کوچکی را هم گرفتید آیا با عده‌ی کم می‌توانید در مقابل حملات و پاتک‌های اسراییل مقاومت کنید؛ «جواب دوباره منفی بود» و گفته بود کیفیت نیروی اسراییل با عراق قابل مقایسه نیست و صریح به آن‌ها گفت: «فداکردن نیروهای ما در آن‌جا بیش از این قابل قبول نیست و دستور بدهید یک نفر هم به آن نیروها اضافه نشود» (عبور از مرز، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، ص۱۰۳)

یکم تیر هاشمی در خاطراتش نوشته است که امام گفته فعلا کسی را به لبنان نفرستند اما چهارم تیر او با احمد خمینی تلفنی صحبت کرد و گفت که اسراییل در حال پیروزی در لبنان است و خواست که با امام در این‌باره گفتگو کند. همان روز احمد به دیدار هاشمی رفت و به او گفت: «امام مخالف اعزام نیرو به لبنان هستند.» با این حال ۵ تیر او و آقای خامنه‌ای دوباره با امام در این موضوع صحبت کردند و هاشمی نوشته: «راجع به کمک به سوریه در مقابل اسراییل مذاکره کردیم. امام با حضور ما در آن جبهه در شرایط موجود مخالفت دارند و معتقدند که عرب‌ها جنگِ جدی نخواهند کرد و درگیری بیشتر ما باعث می‌شود در جبهه‌ی جنگ با عراق دچار وقفه شویم و در آن‌جا هم به جایی نرسیم. بالاخره قرار شد اگر به طور جدی از طرف سوریه جنگ شد شرکت کنیم.»

جالب این‌که ۸ تیر سفیر سوریه به دیدار هاشمی رفت و گفت از این‌که ایران به جنگ با عراق اولویت داده و دیگر با اعزام نیرو آن‌ها را تحت فشار قرار نمی‌دهد خوشحال است و می‌گفت اسراییل سلاح‌های ناشناخته‌ی جدیدی به کار گرفته است و فعلا نمی‌خواهند با آن‌ها بجنگند. (پس از بحران، ص۱۱۷)

درس بزرگ

به‌راستی موضع‌گیری‌های مقامات ایرانی درباره‌ی جنگ با اسرائیل چه پیامی برای دولت‌های منطقه و حتی افکار عمومی مردم منطقه و جهان داشت؟ آیا نمی‌توانست این تلقی را جا بیاندازد که پایان جنگ ایران و عراق به معنای آغاز جنگی بسیار بزرگ‌تر است؟ مقامات ایرانی حتی زمانی که با فشار امام از اعزام نیرو به سوریه و لبنان منصرف شده بودند همچنان از این موضوع سخن می‌گفتند. فردای سخنرانی امام در ۳۱ خرداد، آقای خامنه‌ای در اول تیرماه هرچند در مصاحبه‌اش تاکید کرد: «تا وقتی که این جنگ را در اینجا با عراق تمام نکنیم عمده‌ی نیروهایمان را به آن‌جا منتقل نخواهیم کرد.» اما تصریح کرد: «البته اگر این جنگ فیصله یافت قطعا قسمت عمده‌ی نیروی‌مان را به آن‌جا خواهیم برد و مساله‌ی آن‌جا را هم فیصله خواهیم داد.» (عبور از مرز، ص۳۹ تا ۴۰)

در چنین شرایطی که همه نگران خطر بزرگ‌تری از جنگ ایران و عراق هستند این ایده که طرفین در یک جنگ بدون برنده و فرسایشی ضعیف و ضعیف‌تر شوند طرفداران بیشتری در سطح منطقه و جهان پیدا می‌کرد و نتیجه همانی می‌شد که دشمنان هر دو کشور آرزو می‌کردند؛ همان جمله‌ی مشهور مناخیم بگین نخست‌وزیر اسراییل که گفته بود: «من برای هر دو طرف آرزوی موفقیت دارم.»(Pierre Razoux, The Iran – Iraq war,p۱۱۴)

به‌راستی ایرانی‌ها چه اصراری داشتند تمام انگیزه‌هایشان را به عنوان برنامه‌هایشان فریاد بزنند و فشار علیه خودشان را بیشتر کنند؟ نهم بهمن ۶۸ چند ماه از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای می‌گذشت. او در

سخنرانی‌اش از احمد سکوتوره، سیاستمدار اهل گینه، خاطره‌ای تعریف کرد و گفت که سال ۱۳۶۰ و در سال اول ریاست‌جمهوری، سکوتوره پس از تمجید از انقلاب ایران گفته بود: «شماها فقط یک عیب دارید و آن این‌که همه‌اش مدام می‌گویید؛ خب این گفتن ندارد؛ بکنید؛ چرا می‌گویید؟ می‌گویید که چه بشود؟... با خودم می‌گفتم که حالا دنیا، دنیایی نیست که او خیال کند. ما اگر یک چیزی را گفتیم، دنیا می‌فهمد و اگر نگفتیم، نمی‌فهمد که گفتنِ ما مشکلی به وجود بیاورد.» آقای خامنه‌ای می‌گوید حرف او را از ته دل قبول نکرده. اما بعدها: «تجربه‌ها به من نشان داد که نخیر، او پخته بوده، می‌فهمیده.» (سخنرانی در آستانه‌ی یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ۰۹/ ۱۱/ ۱۳۶۸)